



## تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسین طباطبائی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶

جلسه پنجاه و ششم؛ شنبه ۱۳۹۶/۱۰/۳۰

### مناقشه شیخ رحمته در روش دوم تقسیط ثمن

مرحوم شیخ رحمته می فرماید: عدم صحت این روش واضح است و این طریقه تقسیط ثمن عادلانه نیست و آن را نقض کرده اند به جایی که قیمت مجموع، بیشتر از مجموع قیمتین باشد؛ یعنی جایی که هیئت اجتماعیه موجب افزایش قیمت باشد، مانند - دو مصراع باب، دو لنگه کفش یا - دو تخته قالی که با هم جفت باشند و فرضاً هر کدام اگر به تنهایی فروخته شود، دو واحد پول ارزش دارد اما وقتی با هم فروخته می شوند، ده واحد پول ارزش داشته باشند. پس در اینجا نسبت قیمت هر متاع منفرداً به قیمت مجموع، دو به ده یعنی  $\frac{1}{5}$  می شود. حال اگر فرض کنیم بایع هر دو متاع را با هم به ۵ واحد پول فروخته باشد، به همان نسبت از ثمن المسمی به مشتری داده می شود؛ یعنی  $\frac{1}{5}$  ثمن المسمی که یک واحد می شود به مشتری برگردانده می شود و ۴ واحد برای بایع باقی می ماند، در حالی که این عادلانه نیست؛ زیرا اگر دو جزء مبیع مثل هم باشد - مانند دو قالی مفروض - باید ثمن هم تصویف شود و به هر کدام  $\frac{2}{5}$  واحد پول برسد؛ نه اینکه ۱ واحد سهم مشتری و ۴ واحد سهم بایع باشد.<sup>۱</sup>

۱. کتاب المکاسب، ج ۳، ص ۵۱۵:

و ما ذکرنا من الطریق هو المصرح به فی الإرشاد، حیث قال: و یقسط المسمی علی القیمتین. و لعلّه أيضاً مرجع ما فی الشرائع و القواعد و اللعنة: من أنهما یقومان جمیعاً ثم یقوم أحدهما؛ و لهذا فسّر بهذه العبارة المحقق الثاني عبارة الإرشاد، حیث قال: طریق تقسیط المسمی علی القیمتین .. إلخ.

لکن الإنصاف: أن هذه العبارة الموجودة فی هذه الكتب لا تطبق بظاهرها علی عبارة الإرشاد التي اخترناها فی طریق التقسیط و استظهرناه من السرائر؛ إذ لو كان المراد من «تقویمهما معاً»: تقویم کلّ منهما لا تقویم المجموع لم یحتج إلى قولهم: «ثم یقوم أحدهما، ثم تنسب قیمته» إذ لیس هنا إلا أمران: تقویم کلّ منهما، و نسبة قیمته إلى مجموع القیمتین؛ فالظاهر إرادة قیمتهما مجتمعین، ثم تقویم أحدهما بنفسه، ثم ملاحظة نسبة قیمته

شیخ رحمته اللہ علیہ در ادامه می فرماید: این نقض گرچه مهم است ولی اگر کسی اصرار داشته باشد، می توان به آن ملتزم شد هر چند ضعیف است. اما نقض دیگری وجود دارد که اصلاً قابل التزام نیست و آن اینکه گاهی مواقع، اجتماع دو جزء، موجب نقصان قیمت مجموع می شود به گونه ای که قیمت یک جزء به تنهایی، مساوی قیمت مجموع یا حتی بیشتر از قیمت مجموع می باشد، و این فرض عملاً ممکن است اتفاق بیفتد کما اینکه محقق ثانی در کتاب رهن جامع المقاصد و غیر آن تصریح کرده اند. مانند اینکه امه ای را با بچهاش به ده واحد پول بفروشند، اما اگر همین امه را بدون بچه می فروختند، به تنهایی ده واحد پول ارزش داشت و بچهاش هم به تنهایی قیمتی داشت. پس مجموع قیمتین، بیشتر از قیمت مجموع است و هیئت اجتماعی در اینجا موجب نقصان قیمت مجموع می شود؛ چراکه امه باید مقداری از وقت و توانایی خود را صرف نگه داری بچهاش کند.<sup>۲</sup>

طبق معیاری که مستفاد از ظاهر کلمات محقق حلّی، علامه حلّی و شهید رحمته اللہ علیہ است، باید قیمت مجموع دو مبیع را به دست آوریم و سپس یک جزء را به تنهایی قیمت کنیم و به تناسب قیمت یک جزء به قیمت مجموع، از ثمن المسمی به مشتری یا به مالک داده شود. در مثال مذکور فرضاً قیمت مجموع ده واحد است و قیمت یک جزء به تنهایی هم ده واحد است که نسبت بین آنها تساوی (۱۰۰ درصد) است و در نتیجه

أحدهما إلى قيمة المجموع.

و من هنا أنكر عليهم جماعة تبعاً لجامع المقاصد إطلاق القول بذلك؛ إذ لا يستقيم ذلك فيما إذا كان لاجتماع الملكين دخل في زيادة القيمة، كما في مصراعي باب و زوج خفّ إذا فرض تقويم المجموع بعشرة و تقويم أحدهما بدرهمين و كان الثمن خمسة، فإنه إذا رجع المشتري بجزء من الثمن نسبته إليه كنسبة الاثنين إلى العشرة استحقّ من البائع واحداً من الخمسة فيبقى للبائع أربعة في مقابل المصراع الواحد، مع أنه لم يستحقّ من الثمن إلا مقداراً من الثمن مساوياً لما يقابل المصراع الآخر أعني درهمين و نصفاً.

و الحاصل: أن البيع إنما يبطل في ملك الغير بحصة من الثمن يستحقّها الغير مع الإجازة، و يصحّ في نصيب المالك بحصة كان يأخذها مع إجازة مالك الجزء الآخر.

۲. همان، ص ۵۱۷:

هذا، و لكنّ الظاهر أنّ كلام الجماعة إما محمول على الغالب: من عدم زيادة القيمة و لا نقصانها بالاجتماع، أو مرادهم من «تقويمهما» تقويم كلّ منهما منفرداً، و يراد من «تقويم أحدهما ثانياً» ملاحظة قيمته مع مجموع القيمتين، و إلا ففساد الضابط المذكور في كلامهم لا يحتاج إلى النقض بصورة مدخلة الاجتماع في الزيادة التي يمكن القول فيها و إن كان ضعيفاً بأخذ النسبة للمشتري بين قيمة أحدهما المنفرد و بين قيمة المجموع، بل ينتقض بصورة مدخلة الاجتماع في نقصان القيمة بحيث يكون قيمة أحدهما منفرداً مثل قيمة المجموع أو أزيد، فإنّ هذا فرض ممكن كما صرح به في رهن جامع المقاصد و غيره فإنّ الالتزام هنا بالنسبة المذكورة يوجب الجمع بين الثمن و المثل، كما لو باع جارية مع أمّها قيمتهما مجتمعتين عشرة، و قيمة كلّ واحدة منهما منفردة عشرة، بشمانية؛ فإنّ نسبة قيمة إحداها المنفردة إلى مجموع القيمتين نسبة الشيء إلى مماثله، فرجع بكلّ الثمانية. و كأنّ من أورد عليهم ذلك غفل عن هذا، أو كان عنده غير ممكن.

فالتحقيق في جميع الموارد: ما ذكرنا، من ملاحظة قيمة كلّ منهما منفرداً، و نسبة قيمة أحدهما إلى مجموع القيمتين.

طبق روش مذکور باید کل ثمن المسمی به مشتری برگردانده شود؛ یعنی اگر فرضاً مشتری هر دو مبیع را به ۵ واحد خریده باشد و بعداً معلوم شود آیه ملک دیگری است و مالکش اجازه ندهد، بایع باید تمام آن پنج واحد پول را به مشتری برگرداند و بچه هم ملک مشتری است؛ یعنی این روش موجب جمع بین ثمن و مثنی در دست مشتری می‌شود و ولد از ملک بایع خارج شده بدون اینکه عوضی در مقابل آن داخل در ملکش شده باشد و حال آنکه بیع بلا ثمن باطل می‌باشد.

بدین جهت شیخ رحمته الله می‌فرماید: طریقی که مستفاد از ظاهر کلام محقق، علامه و شهید رحمته الله است، قابل التزام نیست، مگر اینکه بگوییم مرادشان همان چیزی است که ما بیان کردیم. به هر حال طریق صحیح تقسیط ثمن آن است که ابتدا هر مبیعی را جداگانه قیمت کرد و این دو قیمت را با هم جمع کرد و مجموع قیمتین را به هر یک از دو قیمت سنجید و به همان نسبت، ثمن المسمی را تقسیم کرد، [لذا در ما نحن فیه اگر فرض کنیم قیمت ولد و آیه هر کدام منفرداً ده واحد بوده است، قیمت مجموع بیست واحد می‌شود و نسبت هر کدام به قیمت مجموع  $\frac{1}{3}$  می‌شود. پس  $\frac{1}{3}$  ثمن المسمی باید به مشتری برگردانده شود و دیگر محذور جمع بین ثمن و مثنی لازم نمی‌آید.<sup>۳</sup>

### روش مستفاد از بعضی حواشی روضة در تقسیط ثمن

مرحوم شیخ رحمته الله در اینجا اشکالی را به صورت «إن قلت»<sup>۴</sup> بیان می‌کنند که در واقع سومین طریق برای

---

۳. با نگاه به فروعات فقهی که فقهای شیعه مطرح و بررسی کرده‌اند، معلوم می‌شود که این اعلام چقدر در این مسائل فکر کرده‌اند و به طور دقیق آنها را مورد بررسی قرار داده و به زوایای مختلف مسائل عنایت داشته‌اند. و ای کاش کسی این فروع را با سیستم‌های حقوقی دنیا خصوصاً حقوق بین الملل مقایسه می‌کرد که آن‌ها در این رقم جاها چه کار می‌کنند و گمان نمی‌کنم بسیاری از این فروع به ذهن آنها رسیده باشد. گفته نشود که این مسائل، درون مذهبی هستند؛ چراکه به هر حال اموری عقلی و عقلایی هستند که مثلاً در ما نحن فیه، ثمن به چه نسبتی باید بین دو نفر تقسیم شود و یا حتی در غیر فضولی مانند اینکه یک کسی مثلاً وکیل از جانب یک نفر در فروش کت و وکیل از جانب دیگری در فروش شلوار باشد یا وکیل دو نفر در فروش دو قالی باشد و دو موکل، سهم یکدیگر را از ثمن تعیین نکرده باشند، در مثل این موارد باید دید چگونه سیستم‌های حقوقی، ثمن را بین آن‌ها تقسیم می‌کنند؟

۴. کتاب المکاسب، ج ۳، ص ۵۱۸؛

فإن قلت: إن المشتري إنما بذل الثمن في مقابل كل منهما مقيداً باجتماعه مع الآخر، وهذا الوصف لم يبق له مع رد مالك أحدهما، فالبايع إنما يستحق من الثمن ما يوزع على ماله منفرداً، فله من الثمن جزءٌ نسبته إليه كنسبة الدرهمين إلى العشرة، وهو درهم واحد، فالزيادة ظلم على المشتري، وإن كان ما أوهمه عبارة الشرائع و شبهها من أخذ البائع أربعة، و المشتري واحداً أشد ظمناً، كما نبه عليه في بعض حواشي الروضة، فاللازم أن يقسط الثمن على قيمة كل من المالكين منفرداً و على الهيئة الاجتماعية، و يُعطى البائع من الثمن بنسبة قيمة ملكه منفرداً، و يبقى للمشتري بنسبة قيمة ملك الآخر منفرداً و قيمة هيئة الاجتماع.

تقسیم ثمن است. ایشان می‌فرمایند: در برخی حواشی الروضة البهية<sup>۵</sup>، طریق دیگری برای تقسیم ثمن بیان شده است که هیچ‌کدام از دو طریق سابق را عادلانه ندانسته است. خلاصه این طریق آن است که هیئت اجتماعی دو مبیع، علی‌الفرض برای مشتری مهم بوده که دو مبیع را با هم خریده است و در واقع مشتری ثمن را در مقابل سه چیز پرداخته است؛ در مقابل هر یک از دو مبیع و نیز در مقابل هیئت اجتماعی دو مبیع. بنابراین وقتی منکشف شود که یک مبیع برای دیگری است و مالکش اجازه نکند، در حقیقت باید دو جزء ثمن به مشتری برگردانده شود؛ یک جزء در مقابل اینکه مبیع دوم را مالک نمی‌شود و یک جزء هم در مقابل عدم حصول هیئت اجتماعی.<sup>۶</sup>

مثلاً مشتری کت و شلواری را با هم خریده و بعداً معلوم می‌شود شلوار ملک دیگری است و مالکش هم اجازه ندهد، در این صورت شلوار به تنهایی قیمتی دارد و کت تک هم قیمتی دارد، ولی اگر هر دو با هم باشند، قیمت مجموع بیشتر است. پس معلوم می‌شود این هیئت اجتماعی هم قیمتی دارد. لذا روش عادلانه آن است که هر جزء مبیع را منفرداً قیمت کنیم و هیئت اجتماعی را هم قیمت کنیم، سپس هر سه قیمت را با هم جمع کرده و نسبت آن را به قیمت جزئی از مبیع که ملک بایع است بسنجیم و به همان نسبت از ثمن المسمی سهم بایع است و مابقی به مشتری برگردانده می‌شود؛ مثلاً اگر قیمت هر بخشی از مبیع دو واحد باشد و قیمت هیئت اجتماعی ۶ واحد باشد، مجموع قیمت ده واحد می‌شود که نسبت هر

۵. الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشى - سلطان العلماء)، ج ۱، ص ۲۷۹:

لا يخفى ان البايع على هذا الفرض لا يستحق الا بازاء قيمة واحدة منفردا من منفردين فاذا كان الثمن بازاء منفردين يصح ما ذكره من رد الثمن بقدر قيمة المنفرد الذي لم يجز مالكة، الى قيمة المنفردين و اما اذا كان الثمن بازاء هما مجتمعين كما هو الظاهر قبل علم المشتري بكون احدهما للغير على ما هو مفروض المسألة فلا يكون الثمن بازاءهما منفردين حتى يعتبر قيمتهما منفردين و يأخذ من الثمن بتلك النسبة بل الثمن حينئذ بازاءه ثلاثة اشياء حقيقة، المصراعين و الهيئة الاجتماعية فاذا رجع مالك احدهما الى عينه ذهب عن المشتري شيء من احد المصراعين و الهيئة الاجتماعية فرد الثمن اليه بقدر نسبة قيمة احد المصراعين الى قيمتهما منفردين و ابقاء الباقي للبايع ظلم ايضا على المشتري و اعطاء للبايع زائدا على حقه كما ان رد الثمن بقدر نسبة احدهما الى قيمتهما مجتمعين ظلم على ما ذكره الشارح المحقق الا ان الثاني اظلم، فالصواب ان يقوما مجتمعين و يقوم ما للبايع منفردا و يبقى من الثمن في يد البايع بقدر نسبة قيمة ماله منفردا الى قيمتهما مجتمعين و تنمة الثمن ترد الى المشتري و حينئذ لا ظلم لاحد اصلا. اين در حقیقت برگشت به کلام علامه رحمته الله دارد، منتهی ایشان ظاهراً گفته بود مال شخص ثالث را منفرداً قیمت کرده و به نسبت به مشتری برمی‌گردانیم، اما سلطان العلماء می‌گوید مال بایع را قیمت کرده و به نسبت به بایع برمی‌گردانیم.

۶. اگر مقصود شیخ رحمته الله از بعض حواشی الروضة، کلام سلطان العلماء باشد، این اشکال شیخ بر کلام ایشان وارد نیست؛ چراکه سلطان العلماء نفمود هیئت اجتماعی را باید جداگانه قیمت کنیم بلکه می‌گوید مجموع دو مبیع را قیمت می‌کنیم و مبیع بایع را هم منفرداً قیمت می‌کنیم و به همان تناسب به بایع برمی‌گردد و بقیه که در مقابل مبیع دیگر همراه با هیئت اجتماعی است، به مشتری می‌رسد. و این به این معنا نیست که هیئت اجتماعی در مقابل ثمن قرار گرفته باشد. (احمدی)

جزء مبيع به مجموع، دو به ده یعنی  $\frac{1}{5}$  می شود. حال اگر مشتری مجموع دو مبيع را به ۵ واحد خریده باشد، سهم بايع از ثمن المسمى  $\frac{1}{5}$  است یعنی ۱ واحد پول و  $\frac{4}{5}$  باقی مانده به مشتری برگردانده می شود که این  $\frac{4}{5}$  در مقابل مبيع ديگر و نیز در مقابل هیئت اجتماعیه است که به مشتری نرسیده است.

اما طبق معیاری که شیخ رحمته الله ارائه دادند، نسبت  $\frac{1}{5}$  می شود و  $\frac{2}{5}$  واحد پول به مشتری برگردانده می شود که این زیادت ثمنی که به بايع بیش از یک واحد داده می شود، ظلم بر مشتری است؛ چراکه هیئت اجتماعیه مورد عنایت مشتری بوده است، کما اینکه لازمه طریق مستفاد از ظاهر کلام محقق و علامه حلی رحمتهما، ظلم مضاعف در حق مشتری است؛ چراکه طبق این معیار ۴ واحد پول به بايع داده می شود و یک واحد به مشتری.

#### مناقشة شیخ رحمته الله و برخی از اعلام در روش سوم تقسیط ثمن

مرحوم شیخ رحمته الله در این روش مناقشه کرده و می فرماید: همان طور که قبلاً بیان کردیم هیئت و اوصاف در باب معاوضات بر خلاف باب غرامات، در مقابل اثمان قرار نمی گیرد (انّ الهیئات و الاوصاف لا تقابل بالاثمان) پس ثمنی را که مشتری پرداخته است، چیزی از آن در مقابل هیئت اجتماعیه نیست، بلکه هیئت اجتماعیه دو مبيع، حیثیت تعلیله برای افزایش قیمت هر یک از آن دو مبيع بوده است؛ یعنی با وجود هیئت اجتماعیه، قیمت هر کدام از دو تخته فرش یا قیمت خود کت و شلوار اضافه می شود. بنابراین هیئت اجتماعیه، چیزی در عرض دو مبيع نیست و ثمنی در مقابل آن واقع نشده تا به مشتری برگردانده شود.<sup>۷</sup>

#### ۴. روش سید یزدی رحمته الله برای تقسیط ثمن

سید یزدی رحمته الله اشکال شیخ رحمته الله به راه حل سوم را می پذیرد که در معاوضات «انّ الهیئات و الاوصاف

۷. کتاب المکاسب، ج ۳، ص ۵۱۹:

قلت: فوات وصف الانضمام كسائر الأوصاف الموجبة لزيادة القيمة ليس مضموناً في باب المعاوضات و إن كان مضموناً في باب العدوان، غاية الأمر ثبوت الخيار مع اشتراط تلك الصفة.

۸. المکاسب و البیع (للمیرزا النائینی)، ج ۲، ص ۳۱۰:

قوله قلت فوات الانضمام (إلخ)

محصله دعوی الفرق في الأوصاف بين باب المعاوضات و بين باب العزمات بكونها مضمونة في باب العزمات و غير مضمونة في باب المعاوضات (و السر في ذلك) اما ضمانها في باب الغرامات فلتحقق سبب ضمانها من اليد و الإتلاف و نحوهما و اما عدم ضمانها في باب المعاوضات فلعدم بذل العوض بإزائها و ان كانت موجبة للرغبة في بذل العوض بإزاء الموصوف بها فكتابة العبد الكاتب لا تقع بإزاء الثمن و ان كانت منشا ازدياد ثمن العبد الموصوف بها و هذا حکم مطرد في جميع الأوصاف من غير فرق فيها بين وصف الصحة و غيرها.

لا تقابل بالاثمان» اما می‌فرماید: بهتر آن است که روش دیگری برای تقسیط ثمن و مشخص کردن سهم هر یک از بایع و مشتری بیان کنیم که با عدالت سازگار باشد و تمام موارد را شامل شود.

خلاصه فرمایش ایشان آن است که طریقه محقق، علامه و شهید رحمتهما همان‌طور که شیخ فرمودند، روش غلطی نیست اما مختص جایی است که هیئت اجتماعی دو مبیع، موجب افزایش یا نقصان قیمت نشود که معمولاً هم چنین است، کما اینکه روش مرحوم شیخ نیز صحیح است و کلی‌تر از روش قبل است، الا اینکه مربوط به جایی است که هیئت اجتماعی، علی السویه موجب افزایش یا نقصان قیمت شود. اما نادراً اتفاق می‌افتد که هیئت اجتماعی بالاخرتلاف موجب زیادت یا نقصان قیمت است و دیگر در چنین جایی، روش‌های سابق کارایی ندارد و باید قاعده کلیه‌ای ارائه کنیم که حتی در این موارد نادر هم تخلف نکند.

آنچه از حاشیه ایشان بر مکاسب استفاده می‌شود آن است که هیئت اجتماعی می‌تواند پنج حالت داشته باشد [که به اضافه حالت اول که هیئت اجتماعی هیچ تأثیری در افزایش یا کاهش قیمت ندارد، در مجموع شش حالت می‌شود].<sup>۸</sup>

**حالت اول** اینکه هیئت اجتماعی هیچ تأثیری در افزایش یا نقصان قیمت نداشته باشد و شاید بتوان برای آن چنین مثال زد که کسی کتاب رسائل و کتاب مکاسب را با هم بفروشد. در این فرض، هم طریقه شیخ رحمتهما صحیح است و هم طریقه محقق و علامه رحمتهما و حتی روش سوم هم صحیح است.

**حالت دوم** اینکه هیئت اجتماعی موجب افزایش قیمت طرفین باشد بالسویه، مانند بیع دو قالی که جفت هم باشند و اجتماع آن دو قالی، موجب افزایش بالسویه قیمت شود. در این فرض روش شیخ رحمتهما صحیح است اما روش منسوب به ظاهر کلمات محقق، علامه و شهید رحمتهما مورد اشکال است.

**حالت سوم** اینکه هیئت اجتماعی موجب افزایش قیمت طرفین باشد بالاخرتلاف؛ مانند بیع کت و شلوار

۸. حاشیه مکاسب (للیزدی)، ج ۱، ص ۱۸۹:

ثم اعلم أنه لا إشكال في أن الأوصاف والشروط لا تقابل في المعاملة بعوض بمعنى أنه ليس شيء من الثمن بإزائها بل المقابلة إنما هي بين العينين وإن كانت هذه أيضاً موجبة لزيادة القيمة أو نقصانها و لزيادة الثمن و نقصانها فهیئة الاجتماع و إن كانت في بعض الأشياء دخيلة في زيادة الثمن إلا أنها لا تقسط عليها الثمن فتخلفها لا یوجب إلا الخيار كما في سائر الأوصاف والشروط وهذا واضح حسب ما بينه المصنف أيضاً ثم إن الهيئة الاجتماعية قد لا تكون موجبة لشيء من الزيادة والنقصان وقد تكون موجبة للزيادة في الطرفين بالسوية وقد تكون موجبة لهما فيهما بالاخرتلاف بأن يكون قيمة أحدهما مع الانضمام خمسة و لا معه أربعة و قيمة الآخر معه ستة و لا معه أربعة وقد تكون موجبة للنقصان فيهما بالسوية أو بالاخرتلاف وقد تكون موجبة للزيادة في أحدهما والنقصان في الآخر إذا عرفت تعرف أن الأولى في كيفية التقسيط أن يقوم كل منهما منفرداً لكن بملاحظة حال الانضمام لا في حال الانفراد ثم يؤخذ لكل واحد جزء من الثمن نسبتاً إليه كنسبة قيمته إلى مجموع القيمتين إذ لو قوم كل منهما منفرداً لا في حال الانضمام يلزم الضرر على أحدهما في صور الاختلاف.

با هم که فرضاً قیمت شلوار منفرداً ۴ واحد باشد و منضمماً ۵ واحد و قیمت کت منفرداً ۴ واحد باشد و منضمماً ۶ واحد، که هیئت اجتماعیه موجب افزایش قیمت در طرفین است متنها بالاختلاف.

**حالت چهارم** اینکه هیئت اجتماعیه موجب نقصان قیمت طرفین بالسویه باشد که در این فرض نیز فقط روش شیخ رحمته الله علیه صحیح است.

**حالت پنجم** اینکه هیئت اجتماعیه موجب نقصان قیمت طرفین باشد بالاختلاف؛ مثلاً قیمت یک مبیع منفرداً ۴ واحد باشد و منضمماً ۳ واحد و قیمت مبیع دیگر منفرداً ۴ واحد اما منضمماً ۲ واحد باشد.

**حالت ششم** اینکه هیئت اجتماعیه موجب زیادت قیمت در یک مبیع و نقصان قیمت در مبیع دیگر باشد.

بعض حالات دیگر هم قابل تصور است مثل اینکه هیئت اجتماعیه در یک مبیع موجب زیادت یا نقصان قیمت شود اما نسبت به مبیع دیگر هیچ تأثیری نداشته باشد.

والحمد لله رب العالمین

جواد احمدی